

« مطالعه تطبیقی گواهی و ارزش اثباتی آن در نظام حقوقی ایران و انگلیس »

نام و نام خانوادگی نویسنده اول : سیده نگین هاشمی

فارغ التحصیل مقطع کارشناسی در رشته حقوق از دانشگاه پیامنور واحد رستم ، فارس ، ایران

چکیده

شهادت در معنای لغوی به حضور ، معاینه ، اطلاع ، تعبیر شده گواهی دادن و گواهی آن اخباری است که در آن شک و تردید نباشد و از روی اخلاص و راستی داده شود، در تمامی ادوار و همچنین در همه سیستم‌های حقوقی شهادت شهود به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی همواره مورد استفاده طرفین دعوی اثبات ادعاهای آنان بوده است لیکن حدود استفاده و درجه اعتبار آن از کشوری به کشور دیگر متفاوت است. اهمیت دلیل مذکور در دوران گذشته به دلیل صداقت انسان‌های آن ادوار از یک سو و فقدان دستاوردهای عملی و تکنیکی از سویی دیگر بسیار بیشتر از دوران فعلی بوده است. از این رو امروزه با توجه به مبانی حقوقی کشورهای مختلف ارزش و شرایط صحت شهادت متفاوت است دراین بین نظام حقوقی ادله دادرسی ایران که مبتنی بر فقه امامیه است در خصوص گواهی و ارزش اثباتی آن با آنچه در سایر نظام‌های حقوقی از جمله کامن لا و انگلیس به عنوان مهمترین کشور واجد این نظام حقوقی واجد تفاوت‌هایی است از این رو بررسی این جهات افتراق و همچنین مشابهت در ارزش اثباتی گواهی جهت ارتقای نظام حقوقی ادله اثبات دعوا و تبیین مبانی آن همواره مفید فایده بوده است و این موضوعی است که در پژوهش حاضر درصدد تبیین آن هستیم.

واژگان کلیدی: شهادت، ادله اثبات دعوا، اثبات دعوا، آئین دادرسی ایران، آئین دادرسی انگلیس .

مقدمه

حق در عالم حقوق دارای دو مرحله است، مرحله ثبوت و آن وجود واقعی حق در عالم واقع و خارج است و مرحله دیگر اثبات حق است که دارنده آن در مراحل دادرسی در محاکم آن را اگر مورد انکار قرار گیرد با ارائه و اقامه دلایل به قاضی می نمایاند.

پس مسئله اثبات دعاوی و ارزش و آثار آن ها نهایت ارزش و اهمیت را دارد و با دلایل جعلی و یا شهادت دروغ امکان دارد که حکمی به نفع شخص غیر مستحق صادر شود و اگر چه قاضی مکلف است نهایت دقت و کوشش خود را جهت تشخیص حق از باطل به کار برد ولی در هر حال او نیز انسان است و امکان خطا در اشتباه در حکمش می رود.

بنا به مراتب مذکور هر ذی نفعی برای اقامه دعوا و اثبات حق مورد ادعایش باید دلیل داشته باشد و موضوعی که با دلیل ابرازی خواهان به حکم قاضی ثابت می شود دارای ارزش اثبات است و مقنن پس از صدور حکم قطعی و نهایی محکوم له را به واقع صاحب محکوم به می شناسد و آثار قانونی بر آن بار می کند

اولین طریقه اثبات دعوا که انسان به آن تمسک کرده است، گواهی گواهان است و گواهی از امور کیفی است و نه کمی، و همین کیفی بودن گواهی است که باعث تغییر در مفهوم آن در دنیای امروز شده است. کیفیتی که امروزه جایگزین های بسیاری برای آن پیدا شده است. این دلیل در تمام زمان ها در حقوق همه کشورها وجود داشته است. و به طور کلی به مفهوم اعم، به معنای اخبار فرد نزد مراجع قضאותی از دیده ها یا قضاوت شنیده یا سایر آگاهی هایی است که به صورت اتفاقی یا به درخواست یکی از اصحاب دعوا از موضوعی پیدا کرده است.

بنابراین گواهی با اقرار این تفاوت اساسی را دارد که اقرار به زیان خود و به سود دیگری است و با ادعا که اخبار به سود خود و به زیان دیگری است نیز تفاوت دارد. گواهی با کارشناسی نیز این تفاوت را دارد که کارشناس محسوسات خود را با دخالت دادن تخصص خود و نتیجه گیری از آنها ارائه می نماید، در حالی که گواه از دیده ها، شنیده ها یا سایر آگاهی های خود بدون دخالت دادن تخصص احتمالی خود، اخبار می نماید بی آنکه خود از آن نتیجه گیری نماید.

از سوی دیگر برخلاف مواردی که ادعای مدعی مستند به ادله ای مانند سند، اقرار و سوگند است که معمولاً از مدعی علیه صادر شده و اراده ی او در ایجاد آنها نقش اساسی دارد، گواهی دلیلی است که مدعی علیه یعنی طرفی که این دلیل علیه او ارائه می شود در فراهم آوردن آن نقش فعالی ندارد و افزون بر آن قدرت درک، حافظه و اخلاق شخصی متکی است که علی القاعده نفع و ضرری در دعوا ندارد و انگیزه مادی در ضبط دقیق دیده ها و شنیده ها خود و بازگو کردن دقیق آنها ندارد به همین دلیل در اکثر نظام های حقوقی برای شرایط صحت و ارزش اثباتی گواهی شرایط دقیقی را در نظر می گیرند.

از این رو بی شک شناسایی دقیق مفهوم شهادت، شرایط صحت و ارزش اثباتی آن، ما را در رسیدن به فهم درستی از جایگاه این دلیل در حقوق مدنی امروز و نیز جایگاه جایگزین های گواهی رهنمون خواهد بود. همچنین با توجه به جایگاه شهادت و یا گواهی در میان ادله اثبات دعوا، همچنین ارزش اثباتی آن در حقوق ایران تحقیق و بررسی دقیق به ویژه در رویکردی تطبیقی تاثیر مفیدی بر شفاف سازی موازین حاکم بر آن، تبیین آثار و همچنین در پرتو رویکرد تطبیقی با نظام حقوقی انگلستان که از جمله کشورها مهم نظام حقوقی کامن لا است راهگشای پرکردن خلاء های قانونی حاکم بر موازین این ادله اثبات دعوا و طی آن ارتقای نظام حقوقی ادله اثبات دعوا خواهد بود.

از این رو در پژوهش حاضر برآنیم ضمن مروری بر تعریف گواهی، شرایط صحت و اعتبار آن را به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا در چارچوب نظام حقوقی ایران با مقایسه نظام حقوقی انگلستان بررسی و تبیین نماییم و در این راستا گامی جهت پرکردن خلاهای قانونی و یا ارتقای نظام آئین دادرسی داشته باشیم.

۱- مبحث اول - کلیات

۱-۱- گفتار اول: تعریف گواهی

شهادت یا همان گواهی در لغت به معنای حضور و معاینه و اطلاع است^۱، در لغت شهادت از مشاهده است که عبارتست از آگاهی از چیزی بر سبیل عیان^۲. از نظر اصطلاحی در منابع قانونی موجود تعریف خاصی برای گواهی پیش بینی نشده است و بنابراین برای یافتن تعریف مناسب باید به دیگر منابع حقوق از جمله دکتین و عرف مراجعه کرد^۳.

در بسیاری از کتب و نگارش های حقوقی از لفظ گواهی به عنوان جایگزینی فارسی برای شهادت استفاده شده است که متفاوت از معانی دیگر آن در زبان فارسی استعمال می شود. بسیاری از تصدیق نامه های حکومتی یا اداری که معنای گواهی یا گواهینامه در آنها بکار رفته است با معنای مصطلح دادرسی کاملاً متفاوتند. مانند گواهینامه رانندگی و ... اما وقتی واژه ای به متن قانون وارد شد به مثابه پذیرش قطعی و تردید ناپذیر آن واژه در معنای اصطلاحی تلقی شده و بی دغدغه میتوان آن را در معنای اصطلاحی جدید بکار گرفت. این فرایند را میتوان فرآیند وضع واژه در معنا نیز دانست که به منقول شرعی و در نتیجه حقیقت شرعیه مشابعت دارد. این وضع در مبحث چهارم از فصل دهم از باب سوم قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ به صراحت صورت پذیرفته است^۴.

تعریف گواهی در حقوق ایران بر گرفته از مفهومی است که دین و شریعت اسلام آن مفهوم را از مجرای قانون وارد سیستم حقوقی نموده است در قوانین ایران تعریفی از گواهی نیامده است و برای یافتن مفهوم گواهی باید از اندیشه ی عالمان یاری خواست. در کتب عالمان بزرگ معاصر حقوق ایران تبیینی مجزا از مفهوم گواهی نیامده و اغلب، این تعاریف حقوقی است که در بر گیرنده مفهوم گواهی است. در تعریف گواهی آمده است: "گواهی دادن نقل حادثه ای است که رخ داده و شاهد آن را دیده یا شنیده یا لمس کرده و چشیده یا بوییده است."^۵ و تعریف دیگر اینگونه به بیان مفهوم گواهی پرداخته است: "گواهی به مفهوم اخبار فرد نزد مرجع قضאותی از دیده ها یا شنیده ها، یا سایر آگاهی هایی است که به صورت اتفاقی یا به در خواست یکی از اصحاب دعوا از موضوعی پیدا کرده است." تعریف دوم در بطن خود اشاراتی به اقسام گواهی دارد که در جای خود بحث خواهد شد. تعاریف دیگری که از گواهی وجود دارد گروهی تعریف اصطلاحی بینه، به مفهوم خاص می باشد که همان گواهی است و گروهی معنای لغوی آن است. در معنای لغوی و اصطلاحی گواهی آمده است: "دلیلی از ادله اثبات امور توافقی یا حسبی است. در لغت به معنی حضور و معاینه و اطلاع است. در اصطلاح اخبار از وقوع امر محسوس به یکی از حواس است."^۶ و یا: "خبر قطعی، گواهی دادن، دنیایی که مشاهده میشود (عالم محسوسات)، حاضر شدن در مجلس و چیزی را دیدن و مشاهده کردن، بر چیزی آگاهی یافتن و درک کردن چیزی."^۷ تعاریف بسیار دیگری نیز وجود دارد که همگی اشاره به اخبار امری درک شده توسط محسوسات دارند که البته در تعاریفی که از نظر زمانی قدمت بیشتری دارند تاکید بر اخبار معاینات (دیده ها) و گاهی شنیده هاست، که البته از باب غلبه در تعاریف آمده است چرا که دیده ها و شنیده ها سهم بیشتری را در محسوسات دارند. تعریفی که همخوانی بیشتری با جامعه ی امروز دارد تعریف دومی است که ذکر شد که در آن از عبارت "سایر آگاهی ها" استفاده شده است که در تبیین این آگاهی ها می توان به آگاهی هایی که از طریق رسانه ها و دنیای مجازی و دنیای الکترونیک بدست می آید اشاره کرد.

در خصوص تعریف شهادت در حقوق انگلیس پیش از هر چیز باید اشاره داشت که ادله در حقوق انگلیس به دو دسته تقسیم می شوند، ادله مستقیم و غیر مستقیم. و منظور از ادله مستقیم مواردی هستند که در آنها حواس پنجگانه دخیل می باشند. مثل شهادت که به واسطه ی دیدن یا شنیدن تحقق پیدام کند. در مقابل ادله غیر مستقیم، همان ادله اوضاع و احوال هستند که به واسطه ی قرائن و

۱ - جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، چ. دوم، ۱۳۸۱، ص. ۱۲۳.

۲ - همان، دانشنامه ی حقوقی انتشارات دانشگاه تهران، جلد ۵، تهران ۱۳۸۵ ص ۱۷۹

۳ - نجفی، محمد حسن، جواهر کلام، بی جا، موسسه نشر اسلامی، چاپ اول جلد ۴۱، ۱۴۱۷ ه، ص ۷۱

۴ - صدری، سید محمد، «دادرسی در ترجمه لمعه»، انتشارات اندیشه های حقوقی، چاپ سوم ۱۳۸۸، ص ۶۲

۵ - کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، انتشارات میزان، تهران، ۱۳۸۸، ص ۷

۶ - شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته، انتشارات دراک تهران جلد سوم چاپ دهم، ۱۳۸۶، ص ۲۲۲

۷ - جعفری لنگرودی، محمد جعفر، دایره المعارف اسلامی و قضایی، کتابخانه گنج دانش، ج اول، تهران ۱۳۵۹ ص ۲۸۶

۸ - بندر ریگی، محمد، فرهنگ عربی-فارسی منجد الطلاب، انتشارات اسلامی تهران، ۱۳۸۶، ص ۲۹۲

امارات و نه حواس به نتیجه مطلوب می‌رسند. در همین راستا، در حقوق انگلیس هم تعاریفی که از شهادت شده غالباً اشاره دارد به اظهاراتی که توسط شخص شاهد در دادگاه یا نزد مقامات ذیصلاح دیگر انجام می‌گردد. اظهارات در حقوق انگلیس مطابق با همان اخبار در حقوق ما و از همان جنس است. به عبارت دیگر از نظر حقوق انگلیس شهادت یعنی خبر دادن از حادثه‌ای که در گذشته به وقوع پیوسته است.^۹

بنابراین در خصوص مقایسه میان تعاریف ارائه شده در دو نظام حقوقی باید گفت، از نظر نویسندگان ایرانی نیز شهادت یعنی خبر دادن از اموری که به واسطه‌ی حواس قابل درک است و از این منظر کاملاً با آنچه در حقوق انگلیس پذیرفته شده، هماهنگ است اما همان گونه که پیشتر نیز اشاره شد، در حقوق ایران شهادت اخبار به ضرر خود و به نفع غیر نمی‌باشد. که در این خصوص نیز تفاوت فاحشی بین دو نظام وجود ندارد.^{۱۰}

اما آنچه از نظر تعریف شاهد و شهادت در حقوق انگلیس با تعریف مفهوم مذکور در حقوق ایران نوعی وجه افتراق به شمار می‌آید احتساب کارشناسی به عنوان نوعی شهادت در این نظام است، به عبارت دیگر در حقوق انگلیس لفظ شاهد را برای کارشناس به کار می‌برند.^{۱۱} که البته نظر این افراد باید در حیطه تخصص آنها بوده و در خصوص موضوع ضروری باشد اما در هر صورت نظر آنان را نوعی شهادت به شمار می‌آورند. در مقابل این افراد، شهود غیر خبره قرار دارند^{۱۲}، که نمی‌توانند نظر کارشناسی بدهند و توصیفات آنها راجع به موضوع جرم یا ... در حد توصیفات افراد عادی است.

علت اینکه به کارشناس، شاهد گفته می‌شود آن است که هر چند وی شاهد واقعه نبوده، استنباط و توضیح وی نسبت به موضوع، به جهت دقت، خود نوعی شهادت است. چنین برداشتی در برخی از کتب فقهی از جمله مکاسب نیز دیده می‌شود، به عنوان مثال، آنجا که از کارشناس برای تعیین قیمت معیوب و سالم نظر خواهی می‌شود گفته شده که اهل خبره باید همان شرایط شاهد را داشته باشد^{۱۳}. از این رو می‌توان گفت درمقایسه با حقوق انگلیس در حقوق ایران نیز از این منظر که کارشناس باید شرایط شاهد را داشته باشد نوعی هماهنگی و اشتراک در مبانی با حقوق کامن لاء وجود دارد اما نهایتاً در حقوق موضوعه ایران کارشناس و شاهد در فصل مجزا مورد توجه قرار گرفته و در قوانین آئین دادرسی نیز از یکدیگر تفکیک شده‌اند.

به طور کلی با عنایت به مطالب فوق در خصوص، تعریف شهادت در حقوق انگلیس باید گفت:

شهادت یا گواهی اظهاراتی است که ناشی از علم مستقیم به حقایق موضوع مورد نظر در دادگاه ارائه می‌گردد. ارائه شهادت به عنوان ادله اثبات دعوا زمانی مجاز است که در روند دادرسی موثر باشد و همچنین شهادت می‌تواند توسط افراد عادی ادا گردد که در این نوع شهادت اظهارات و دانش شاهد باید مبتنی بر علم مستقیم وی از حقایق باشد در حالی که در شهادتی که توسط افراد کارشناس یا متخصص در یک دانش ارائه می‌گردد می‌تواند ناشی از علم مستقیم خود وی و یا ناشی از آنچه که وی از علم دیگران دریافته باشد^{۱۴}

۲- گفتار دوم مبانی گواهی در حقوق موضوعه

قبل از اصلاحیه مورخ ۱۳۶۱/۱۰/۸ قانون مدنی مصوب مجلس شورای اسلامی، میزان ارزش شهادت شهود با عنایت به مواد (۱۳۰۶) الی (۱۳۱۲) آن قانون جهت اثبات دعاوی مدنی بسیار محدود بوده و ارزش آن با توجه به میزان و موضوع دعوی با الهام از قانون مدنی فرانسه دارای نصاب بوده و حداکثر تا پانصد ریال قابلیت اثبات و استناد داشت. اما با عنایت به اصلاحیه مزبور و همچنین اظهارنظر مورخ ۱۳۶۷/۸/۸ فقهای شورای نگهبان و قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰/۸/۴ مجلس شورای اسلامی راجع به حذف مواد ۱۳۱۰، ۱۳۰۸، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷ و ۱۳۱۱ و همچنین غیر شرعی اعلام نمودن ماده (۱۳۰۹)^{۱۵} قانون مدنی تحول ریشه‌ای و اساسی در ارتباط

⁹ Bucklles Thomas, law of Evidance, Thomson pub, New york 2003p:175

¹⁰ Huynh, T.D., Jennings, N. R. and Shadbolt, N, On Handling Inaccurate Witness Reports. In, 8th Int. Workshop on Trust in Agent Societies, Utrecht, Netherlands, 2005, 63-77

¹¹ Expert Opinion witness

¹² - Non Expert Opinion witness

¹³ -ibid p:78

¹⁴ Merriam-Webster's Dictionary of Law. Merriam-Webster, Incorporated Published under license with Merriam-Webster©2001p678

^{۱۵} -نظر شورای نگهبان در خصوص ابطال ماده (۱۳۰۹) قانون مدنی منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۷۳۴ مورخ ۱۳۶۷/۸/۲۴ به این شرح است: "در ماده (۱۳۰۹) قانون مدنی از این نظر که شهادت و بینه شرعی را در برابر اسناد معتبر فاقد ارزش دانسته خلاف موازین شرع و بدین وسیله ابطال می‌گردد."

با ارزش شهادت شهود در نظام حقوقی ما به وقوع پیوست. علاوه بر این، مبانی قانونی مربوط به شهادت را می‌توان در مواد ۱۴۸ الی ۱۷۲ از قانون آیین دادرسی کیفری و مواد ۲۲۹ لغایت ۲۴۷ از قانون آیین دادرسی مدنی یافت که در خور تأمل فراوان است. ماده (۱۳۰۶) سابق قانون مدنی اشعار می‌داشت: «جز در مواردی که قانون استثناء کرده است هیچ یک از عقود و تعهدات و ایقاعات که موضوع آن عین یا قیمتی که بیش از پانصد ریال باشد. نمی‌توان فقط به استناد شهادت ثابت کرد» ولی این حکم مانع از این نیست که محاکم برای حکم و مزید اطلاع و کشف حقیقت از اظهارات شهود استفاده کنند. از سویی دیگر ماده (۱۳۱۰) نیز مقرر می‌داشت: «اگر موضوع دعوی، عقد یا ایقاع بیش از پانصد ریال باشد نمی‌توان آن را به وسیله شهود اثبات کرد، اگر چه مدعی، مدعی به خود را به پانصد ریال تقلیل داده یا از مازاد آن صرف نظر کند.» پس از پیروزی انقلاب با عنایت به اینکه تطبیق قوانین با موازین اسلامی به موجب اصل چهارم قانون اساسی در سرلوحه کار قانون‌گذار قرار گرفت. لذا در این راستا مواد فوق‌الذکر در اصلاحیه مورخ ۱۳۶۱/۱۰/۸ مجلس شورای اسلامی حذف گردید. چه آن‌که اصولاً در حقوق اسلام اثبات دعاوی به استناد شهادت شهود دارای هیچ محدودیتی نمی‌باشد، لذا در مغایرت مواد محذوف با موازین اسلامی علی‌الظاهر تردیدی وجود ندارد.

بنابراین، حذف مواد مرقوم کاملاً منطقی و قابل توجیه می‌باشد. از سوی دیگر با توجه به گذشت سالیان دراز از زمان تصویب قانون شهادت و امارات مصوب سال ۱۳۰۸ و همچنین سقوط ارزش واحد پول ایران محدوده دعاوی را که موضوع آن عیناً و قیمتاً حداکثر پانصد ریال باشد، دیگر وجود نداشت و به این ترتیب صرف نظر از فقدان مشروعیت موارد مرقوم، اصولاً مواد فوق‌الاشعار با توجه به شرایط اقتصادی حتی از اهداف قانون‌گذار در سال ۱۳۰۸، به کلی به دور افتاده است.

در حقوق انگلیس نیز شهادت به عنوان یکی از دلایل اثبات دعوا محسوب می‌گردد^{۱۶}. در این نظام حقوقی دلیل وقایعی است که به ذهن کسی ارائه می‌شود تا به یاری آنها بتواند در موضوع اختلاف رای دهد، وقایع در این تعریف اعم است از معاینه محل یا اشیاء خاص حاصل از جرم یا سند، گواهی یا اماره یا کارشناسی یا حوادث پیش آمده، معنی معنی محدود تر در این نظام حقوقی دلیل عبارت است از آن وقایع یا گواهی یا اسنادی که در دادرسی (اعم از کیفری یا مدنی) برای رد یا قبول وقایعی ارائه می‌شود و محکمه درباره ی آنها تحقیق می‌کند و مطابق این تعریف شهادت نیز یکی از دلایل است.^{۱۷}

در این نظام حقوقی، مدعی برای اثبات ادعای خود، علی‌الاصول، بایستی دلیل اصلی^{۱۸} ارائه دهد. این مطلب تحت عنوان «قاعده بهترین دلیل»^{۱۹} مورد بررسی قرار گرفته است. در حال حاضر، تنها مصداقی که از این قاعده در حقوق انگلیس باقی مانده، آن است که ادله دیگر (ادله درجه دوم)^{۲۰} تاب مقاومت در برابر دلیل اصلی را ندارند و در صورت وجود دلیل اصلی، این ادله قابل استماع نمی‌باشند. و در این خصوص شهادت یا گواهی از این منظر که در زمره دلایل درجه دوم قرار دارد در برابر اسناد قابل پذیرش نخواهد بود.^{۲۱} در همین خصوص در حقوق انگلیس محدودیتی از لحاظ نوع دعاوی برای پذیرش شهادت تعیین نشده است و در تمامی دعاوی ارائه شهود و استماع از آنان در صورت اقناع قاضی و هیئت منصفه جایز است.

¹⁶ - The Civil Evidence Act 197250 reflects the Committee's recommendation: 3.(1) Subject to any rules of court made in pursuance of Part I of The Civil Evidence Act 1968 or this Act, where a person is called as a witness in any civil proceedings, his opinion on any relevant matter on which he is qualified to give expert evidence shall be admissible in evidence.

¹⁷Section 53 (1) of the Youth Justice and Criminal Evidence Act 1999 - Legislation.gov.uk

¹⁸ - Primary Evidence

¹⁹ -Best Evidence Rule

²⁰ - Secondary Evidence

²¹ David A. Schum, Assessing The Competence And Credibility Of Human Sources Of Intelligence Evidence: Contributions From Law And Probability, Volgenau School of Information Technology and Engineering School of Law George Mason University, 2007 p:18

۱-۲- گفتار سوم عناصر گواهی

در حقوق ایران، عناصر ده گانه که برای گواهی بر شمرده شده است به شرح زیر است:
"۱- اخبار

۲- اگر تخصصی دارد به استناد تخصص خود خبر ندهد

۳- اخبار شاهد از روی علم او باشد بدون واسطه یا مستند به قول دیگران

۴- علم او علم شخصی باشد نه علم نوعی

۵- اخبار شاهد باید اصالتاً باشد نه وکالتاً

۶- مورد اخبار شاهد باید جزئی حقیقی منطقی باشد

۷- اخبار نباید از فعل مخبر باشد

۸- شاهد نباید دینفع در اخبار خود باشد

۹- اخبار شاهد نباید به ضرر خود باشد

۱۰- اخبار شاهد باید اصالتاً به قصد شرکت در احقاق حق باشد.^{۲۲} بطور کلی آنچه عناصر اصلی گواهی را تشکیل می دهد محسوساتی است خارج از عالم درونی تمایلات و توهمات شخص گواه و نیز اموری است قابل احساس با حواس پنجگانه، آنچه منطقی به نظر می رسد درک و فهمی است که باید پشتوانه این احساسات قرار گیرد و توانایی انتقال و بیان این احساسات باید برای شخص وجود داشته باشد. آنجا که گفته می شود اگر شاهد تخصصی دارد براساس آن نباید گواهی دهد، مراد آنست که گواه بدون تجزیه و تحلیل کردن موضوع از نظر تخصصی و بدون اینکه با درگیر کردن تخصصش در موضوع واقعیت را آنچنانکه تخصصاً میبیند انتقال ندهد بلکه بدون دخالت تحلیلگر های ذهنی خود به بیان واقعیت بپردازد. وگرنه در غیر اینصورت گواهی وی مصداقی از کارشناسی خواهد بود که خود آن دلیلی خاص و تعریف شده در قانون و رویه قضایی می باشد. در مورد وکالت در گواهی دادن امروزه اختلاف نظر هایی وجود دارد و به نظر می رسد با تصریح تبصره ۲ ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ گرایشات به سمت عدم پذیرش وکالت در گواهی باشد اما بنا بر چند دلیل میتوان وکالت در شهادت را پذیرفت:

۱- در تفسیر تبصره ۲ ماده ۳۵ میتوان گفت از آنجا که این ماده ذیل بحث وکالت در دعاوی آمده است و مواد قبل و بعد آن در این خصوص می باشد، قصد قانونگذار را می توان اینگونه تفسیر کرد که وکلای دادگستری بنا به دلایل حرفه و شغلی این ممنوعیت دارند و افراد عادی میتوانند به وکالت از هم ادای گواهی نمایند.

۲- با توجه به پذیرش شهادت بر مسموعات و شهادت بر صورت تعذر گواه وکالت در ادای گواهی منعی نخواهد داشت و از نظر مبنایی مشکلی پیش نخواهد آمد.^{۲۳}

در خصوص عناصر گواهی در حقوق انگلیس باید اذعان داشته با توجه به نقش و اهمیت هیات منصفه در دادگاه و تصمیم گیری ها، عناصر که در حقوق ایران برای گواهی به طور مفصل مورد توجه قانون گذاران قرار نگرفته است و در حقیقت این باور پذیری و اقناع هیات منصفه در این خصوص تعیین کننده است با این وجود از نظر مبنایی باید بر آن بود که در این نظام حقوقی نیز همانند قانون ایران، گفتار یا شهادت گواه باید از روی رضایت، قصد و اطلاع باشد از این رو این وظیفه قاضی و دادستان است که با طرح سوالات در این زمینه صحت اظهارات گواه را بررسی کند به عبارت دیگر در نظام حقوقی انگلستان، گواهی به معنای آنچه که در حقوق ایران پذیرفته شده و صرف نظر بحث گواه کارشناس^{۲۴} به خودی خود تاثیر در اثبات وقایع ندارد از این رو این اقناع قاضی یا هیئت منصفه از اظهارات شهود است که موجب اثبات یک قضیه می شود.

^{۲۲} -جعفری لنگرودی، محمد جعفر فرهنگ عناصر شناسی، انتشارات گنج دانش چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲ ص ۳۹۷

^{۲۳} کریمی، عباس و شکوهی زاده، رضا، قاعده عدم پذیرش شهادت بر مسموعات در نظام کامن لا بانگهی تطبیقی به حقوق ایران، فصلنامه حقوق، دوره ۳۹، شماره ۱، تهران ص ۱۲

^{۲۴} Expert Opinion witness

به عبارت دیگر در نظام حقوق انگلستان، صرف ارائه دلیل به دادگاه جهت اثبات مدعای خواهان کفایت نیم کند بلکه باید مراحل متعدد جهت اطمینان از اعتبار و ارزش این دلیل طی شود که مهمترین این مراحل استجواب^{۲۵} از شاهد است در این مرحله است که شهادت از اعتبار کامل برخوردار می گردد لزوم طی این مراحل در نظام حقوقی انگلستان یکی از ابزارهای حمایتی شناخته می شود که در اختیار هر دو طرف دعوا قرار داده شده است.

همچنین تعیین صلاحیت شاهد در این نظام حقوقی یک تصمیم قضایی است به نحوی که قاضی باید با اتکاب به علم خویش همچنین در روند دادگاه صلاحیت شاهد را برای شهادت تعیین کند از این روست که شرایط مفصلی که در حقوق ایران برای شهادت در نظر گرفته شده که با توجه به قدرت اثباتی آن مد نظر قانون گذار بوده است در حقوق انگلستان موضوعیت ندارد و به جز آنچه در مورد قصد، اطلاع گفته شد در سایر موارد عناصر پیش گفته در نظام حقوقی ایران در نظام حقوقی انگلستان پذیرفته نشده است^{۲۶}.

در این نظام حقوقی همان گونه که پیشتر نیز اشاره شد گواهی به دو دسته گواهی افراد عادی و گواهی افراد کارشناس تقسیم می گردد. اما به طور کلی می توان از نظر مبانی حقوق انگلستان عناصر زیر را برای اعتبار گواهی هم در گواهی که افراد عادی اظهار می کنند و هم آنچه که از کارشناس شنیده می شود در نظر گرفت:

۱- اطلاع، بر مبنای یک قاعده حقوق انگلستان، گواه چه عادی و چه کارشناس تنها باید در اموری اظهار نظر کنند که بر آن اطلاع دارد همچنین از سوی دیگر، گواهی افراد عادی در خصوص مسائل فنی و تخصصی نیز به هیچ وجه مورد پذیرش نمی باشد^{۲۷}. بر مبنای همین اصل می توان لزوم ادراک مستقیم شاهد را از واقعه یا خبر دریافت. و با استعان از همین اصل، شهود مجاز به اظهار نظر در خصوص وقوع یا عدم وقوع جرم یا رخداد حقوقی یا هر گونه اظهار نظر در این راستا نمی باشند به عبارت دیگر تنها چیزی که در خصوص گواهی مورد پذیرش است موضوعی است که شاهد یا گواه در محدوده رخداد مورد نظر ناظر آن بوده است و هر اظهار نظر دیگری در این خصوص فاقد اعتبار است. که این خود مدرکی است دال بر لزوم اطلاع برای گواهی در این نظام^{۲۸}.

که البته این اصل در دو مورد با استثنا روبه رو است و آن عبارت است از :

الف- گواهی کارشناس یا متخصص در رشته مورد تخصص

ب- گواهی افراد عادی در صورتی که به طور کامل با موضوع مورد نظر در ارتباط باشد^{۲۹}.

۲- دومین عنصر که در حقوق انگلستان برای گواهی در نظر گرفته شده است قصد گوینده از ادای گواهی است به عبارت دیگر همانند آنچه در نظام حقوقی ایران پذیرفته شده است گواهی افراد مست یا کسانی که اظهاراتی را بدون قصد بیان می کنند به علت عدم آثار حقوقی، غیر قابل پذیرش می داند و در راستای همین اصل، شهادت کودکان و افراد ناتوان ذهنی و همچنین مجانین به دراین راستا، پذیرفته نیست.

همچنین در خصوص پذیرش شهادت بر شهادت در نظام حقوقی انگلستان باید اذعان داشت که این شهادت که در حقوق انگلستان، (Hearsay) خوانده می شود از اواخر قرن ۱۹ به تدریج در آرا پذیرفته شده و اکنون در صورت اثبات صحت آن از طریق استجواب از گوینده ی آن قابل ارائه و پذیرش است^{۳۰}.

۳- مبحث دوم- شرایط اعتبار گواهی

۳-۱- گفتار اول شرایط مربوط به گواه

ماده ی ۱۳۱۳ قانون مدنی مقرر می دارد « در شاهد بلوغ، عقل، عدالت، ایمان و طهارت مولد شرط است » و تبصره ی ۱ آن می گوید « عدالت شاهد باید با یکی از طرق شرعی برای دادگاه احراز شود » و تبصره ی ۲ آن مقرر می دارد « شهادت کسی که نفع شخصی به

²⁵ Cross-Examination

²⁶ O Leslie, S Young, T Valentine, Criminal barristers' opinions and perceptions of mental health expert witnesses, The Journal of Forensic ..., 2007 p:14

²⁷ english, Evidence Act. Section 65: witness may only give evidence of facts of which they have knowledge.

²⁸ -english, Evidence Act. Section 66: a witness cannot be allowed to give his opinion as to the existence or non existence of a fact in issue or relevant and therefore inadmissible

²⁹ ibid:section 59

صورت عین یا منفعت یا حق رد دعوی داشته باشد و نیز شهادت کسانی که تکدی را شغل خود قرار دهند پذیرفته نمی‌شود» این ماده شرایطی که گواه باید داشته باشد را بیان می‌کند، حال شرائط گواه تفصیلاً بحث می‌گردد.

بند اول - بلوغ

مطابق ماده ی ۱۳۱۳ق.م. یکی از شرایط گواه این است که گواه بایستی بالغ باشد، منظور این است که به سنی رسیده باشد که بتواند اهمیت گواهی را بفهمد و بتواند موضع گواهی را به خوبی تشخیص دهد.^{۳۱} به موجب تبصره ی ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی سن بلوغ در پسر ۱۵ سال تمام قمری و در دختر ۹ سال تمام قمری است. با این وجود دختری که ۹ سال تمام قمری داشته باشد برای شهادت او از نظر سن مانعی نیست. با وجودی که این سن برای بلوغ شناخته شده است اما ماده ۱۳۱۴ قانون مدنی در جریان اصلاحات بدون تغییر باقی مانده است. این ماده مقرر می‌دارد « شهادت اطفالی را که به سن ۱۵ سال تمام نرسیده‌اند فقط ممکن است برای مزید اطلاع استماع نمود مگر در مواردی که قانون شهادت این قبیل اطفال را معتبر شناخته باشد » که بنا بر مستنبط از مفهوم ماده ۱۳۱۴ قانون مدنی اهلیت برای ادای شهادت ۱۵ سال تمام است.^{۳۲} اگر ماده ۱۳۱۴ در ارتباط با اطفال پسر بود در این صورت با تبصره ی ۱ ماده ی ۱۲۱۰ قانون مدنی تطبیق داشت ولی در مورد دختران کمتر از ۱۵ سال تمام چگونه باید آن را منطبق ساخت زیرا گواهی دختران کمتر از ۱۵ سال و تا ۹ سال تمام طبق تبصره ی ۱ ماده ی ۱۲۱۰ قانون مدنی درست است و دیگر نوبت به آن نمی‌رسد که به عنوان مزید اطلاع گواهی آنان استماع شود، در اینجا می‌توان گفت در مورد دختران بعد از ۹ سال تمام به دلیل سن بلوغ گواهی آنان معتبر است و یا قسمت اخیر ماده ی ۱۳۱۴ هم مغایرت ندارد.^{۳۳}

منظور از بلوغ، رسیدن به سن بلوغ فیزیکی است که اغلب بلوغ فکری و ذهنی را به همراه دارد، بلوغ از شرایطی است که در کنار عقل ضامن درک درست و ضبط کامل گواه است. سن بلوغ در قانون تعیین شده و برای دختر نه سال تمام قمری و برای پسر پانزده سال تمام قمری اعلام گشته است که البته تعیین این سن به ویژه برای دختران کمی مجال تامل می‌طلبد. اما سوال اینجاست که بلوغ قانونی شرط احراز صلاحیت گواه است یا بلوغ واقعی؟ فرض قانونی بر این است که دختر نه ساله بالغ است، اما اگر با ادله عدم بلوغ وی ثابت شود گواهی وی مسموع خواهد بود؟ به نظر می‌رسد که بلوغ واقعی مد نظر است و قانونگذار نیز این سن را از باب غلبه برای بلوغ معین نموده که البته در این مورد باید گفت که در جامعه امروز ما کمتر دختری است که در این سن بالغ شود و سن بلوغ دختران ایرانی طبق آمار حدود ۱۳ سالگی می‌باشد که متأسفانه قانونگذار حتی در اصلاح اخیر قانون مجازات اسلامی به این مهم توجه ننموده است و می‌توان تنها به رویه و عرف قضایی دلخوش بود. از آنجا بلوغ به تکامل قوای دماغی کمک مینماید شاید از عدم عقلانیت یک فرد نابالغ بتوان خود بخود وی را از شمار گواهان واجد صلاحیت خارج نمود، که البته با توجه به اختیاری که دادرس در احراز صلاحیت گواه و تعیین و تشخیص ارزش گواهی دارد می‌توان امید به برگزیده شدن گواهان واقعاً عاقل و بالغ داشت. البته در مواردی ممکن است گواهی با توجه به رسیدن به سن بلوغ شرعی، علیرغم بلوغ واقعی از درک درستی برخوردار باشد و هوش و استعداد ذاتی وی سبب شود تا وی در ضبط وقایع و سپس اظهار آن توانایی کافی را داشته باشد که البته با اختیاری که قاضی در این زمینه دارد میتواند گواهی وی را بشنود و در سرنوشت دعوا تاثیر دهد. اما سوال اینجاست که آیا این شرط در صورت عدم وجود می‌تواند موجب نقض رای در دادگاه عالی باشد؟ به نظر می‌رسد رسیدن به سن بلوغ قانونی برای گواه درستی رای صادره را تضمین مینماید، مگر اینکه خلاف صحت اظهارات گواه ثابت شود.

بند دوم - عقل

عقل نیز از مواردی است که میزان درک درست از واقع را می‌نماید و مانند بلوغ اهلیتی به گواه می‌دهد که اماره فهم درست وی است. پس به همین دلیل است که گواهی فرد مجنون پذیرفته نمی‌شود اما باید دانست که سفاقت موجب عدم پذیرش گواهی نیست. مطابق ماده ی ۱۳۱۳ق.م. یکی از شرایط گواه این است که گواه باید عاقل باشد و گفتار مجنون در حال دیوانگی به واسطه اختلال

۳۱ - افشار سید محسن صدر زاده ی، ادله ی اثبات دعوی در حقوق ایران انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چ چهارم، ۱۳۸۵، ص ۱۵۸

۳۲ - افشار سید محسن صدر زاده ی، همان ص ۱۵۸

۳۳ - مدنی سید جلال الدین، ادله ی اثبات دعوی انتشارات پایدار تهران، ۱۳۸۶، ص ۱۸۱

مشاعره پذیرفته نمی‌شود.^{۳۴} شهادت مجنون معتبر نمی‌باشد این امر در صورتی است که جنون دائمی باشد ولی هر گاه جنون گواه، ادواری باشد شهادت او در حال افاقه معتبر خواهد بود.^{۳۵} در این مورد دادگاه باید اطمینان حاصل کند که مجنون ادواری کاملاً دارای حضور ذهن می‌باشد.

گواهی کسی که مبتلا به فراموشی است و اغلب امور یا بعضی از آن‌ها را فراموش می‌نماید قابل اعتماد نخواهد بود زیرا ممکن است قسمتی از واقعه را فراموش نموده باشد و قسمت دیگر را بیان می‌کند حقیقت امر را دگرگون جلوه می‌دهد، مگر آن که دادرس با تحقیقات لازمه از گواه بتواند حقیقت امر را از گفتار او دریابد.^{۳۶} گواهی سفیه معتبر می‌باشد زیرا او عاقل است و عقلانی نبودن تصرفات او در اموال و حقوق مالی مانع از اعتبار شهادت نمی‌باشد.^{۳۷} اما نکته ای قابل تعمق است اینست که به هر حال در مواردی شخص سفیه دچار نقص قوای دماغی است و آنهم مواردی مالی می‌باشد حال اگر موضوع شهادت بعنوان مثال مقادیر معینی وجه نقد باشد که سفیه گواه بر آن اصلاً قادر به ضبط درست مقدار وجه نباشد آیا باز هم باید گواهی وی را پذیرفت ؟ به نظر می‌رسد راه حل این مورد نیز باز در دستان دادرس مدنی می‌باشد.

بند سوم - عدالت

مطابق ماده ی ۱۳۱۳ق.م. یکی از شرایط گواه عدالت است و اینکه گواه باید عدالت را در نظر گیرد و برای این کار خود باید عادل باشد. عدالت در اخلاق و فقه تعاریفی مشابه هم ندارد. عدالت در لغت به معنی برابری یا پایداری است.^{۳۸} شیخ انصاری در رساله خود در باب عدالت در کتاب بر اساس اقوال فقها، عدالت را این چنین تعریف می‌کند عدالت هیئت یا کیفیت یا حالت نفسانی یا ملکه ای است که انسان را به پیروی از تقوا وامی‌دارد. پاره‌ای از فقها، ایمان را شرط عدالت می‌دانند و شیخ طوسی در کتاب بر خلاف این عقیده است که مسلمان عادل است مگر این که خلاف آن ثابت شود.^{۳۹} عدالت شرایطی است که ضامن راستگویی و درستکاری شخص گواه است. در قانون شاخص و معیار خاصی برای عدالت بر شمرده نشده است اما علما و فقها بر این عقیده اند که عدالت ملکه ای نفسانی در شخص است که وی را از انحراف باز می‌دارد. عدالت نیز از جمله شرایطی است که احراز آن توسط دادرس صورت می‌پذیرد. به واسطه ارتکاب گناهان کبیره و همچنین ارتکاب مصرانه گناهان صغیره عدالت زایل می‌شود ولی ارتکاب لغزش های ناچیز آن هم به ندرت عدالت را زایل نمی‌کند.^{۴۰}

گواهی زناکار، لواط کار، قاتل، غاصب و مرتکب هر عملی که در شریعت مقدسه‌ی اسلام گناهش بزرگ است مورد قبول نخواهد بود. گواهی قاذف یعنی کسی که نسبت زنا به دیگری می‌دهد پذیرفته نمی‌شود و هنگامی پذیرفته می‌شود که توبه کند [زیرا توبه برطرف کننده‌ی فسق است] و حد بخورد و توبه‌ی او آن است که هر چه گفته تکذیب کند. مستی یعنی مسمومیت حاد ناشی از الکل و شابه های الکلی پس از استعمال سریعاً جذب خون می‌شود و خون در مسیر خود، مغز و مغز حرام را بی نصیب نمی‌گذارد و در نتیجه عمل سلسله اعصاب رو به ضعف می‌رود و کف نفس که ارادی بود و منشأ شرم و حیاء در انسان است و مانع از بروز اعمال وقیحانه است از کف به در می‌رود. الکل قوای دماغی را ضعیف کرده و از هوش و دقت می‌کاهد. حس دقت را از بین می‌برد و ایجاد خیالات واهی می‌کند. چون در مستی حس حقیقت جوی کاهش می‌یابد مست دست خوش افکار باطل می‌گردد هر سخن اطرافیان یا حرکت دیگران را تعبیری نابجا می‌نماید.

۳۴ - دکتر احمد متین دفتری، همان، ص ۳۷۴

۳۵ - افشار سید محسن صدر زاده ی، همان، ص ۱۵۸

۳۶ - امامی سید حسن، حقوق مدنی اسلامیه تهران چاپ بیست و سوم، جلد ۱، ۱۳۹۰، ص ۶۵-۱۹۴

- امامی سید حسن، همان، ص ۱۹۶^{۳۷}

۳۸ - حسینی نژاد، حسینیقلی، ادله ی اثبات دعوی انتشارات دانش نگار، چ اول، ۱۳۸۱، ص ۲۴

۳۹ - همان، ص ۲۴

۴۰ - همان، ص ۲۲

طریقه‌ی احراز عدالت - احراز عدالت شهود منحصر به طریق مخصوصی نیست بلکه از هر طریقی محرز گردد کافی خواهد بود. تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۱۳۱۳ قانون مدنی می‌گوید «عدالت شاهد باید با یکی از طرق شرعی برای دادگاه احراز شود» هر چند احراز عدالت منحصر به طریقه خاصی نیست ولی به طور معمول از یک سری طرق برای احراز آن استفاده می‌شود که عبارتند از؛

۱- مصاحبت مستمر - دادرس بر اثر ارتباط دائمی با برخی از اشخاص دارد می‌تواند ویژگی‌های اخلاقی آنان را بفهمد به آنان اطمینان کند مثلاً بر اثر همسایگی، همکاری، هم سفری و غیره.^{۴۱}

۲ - حسن ظاهر - پس عادل کسی است که ظاهرالصلاح باشد یعنی در ظاهر مرتکب معصیتی نشده خواه دارای این ملکه‌ی نفسانی باشد یا نه.

۳ - شیاع - یعنی غالب افراد جامعه گواه را شخصی عادل بدانند و این وضع در مورد اشخاص معتبر صدق می‌کند.^{۴۲}

۴ - عدم اتهام - گواه نباید بر امری که ذی‌نفع باشد گواهی دهد تا مظنون به طرفداری واقع شود مانند وکیل در مورد موکل و وصی در مورد ولایت.^{۴۳}

بند چهارم - ایمان

مطابق ماده‌ی ۱۳۱۳ ق.م. یکی از شرایط گواه ایمان است. حقوق امامیه شرط دیگری در شاهد قرار داده و آن شیعه بودن است،^{۴۴} شهادت کسی که مؤمن نباشد اگر چه متصف به اسلام باشد پذیرفته نخواهد شد. چنانچه هنگام وصیت مسلمان‌ها حاضر نباشد شهادت کفار ذمی مانند یهود و نصاری جایز است و همه‌ی فقها عامه شهادت ذمی را در حق مسلمان اگر چه مورد وصیت باشد به طور مطلق صحیح نمی‌دانند.^{۴۵}

در قرآن شهادت غیر مسلمان جایز است یعنی عدم اسلام مانع عدالت شاهد نیست و دلیل آن هم آیه ۱۰۶ سوره مبارکه المائده است که می‌فرماید «یا ایها الذین آمنوا شهداء بینکم اذا حضر احدکم الموت حین الوصیه اثنان ذوا عدل منکم او آخر ان من غیرکم ان انتم ضربتم فی الارض..»

در قرآن شهادت غیر مسلمان جایز است یعنی هنگامی که علائم مرگ در شما پیدا می‌شود وصیت کنید و برای این وصیت دو گواه عادل از خود (یعنی از مؤمنان) یا از غیر مؤمنان برگزینید...

پاره‌ای از فقها بر این عقیده‌اند که فقط این شهادت در وصیت و آن هم هنگام موت جایز است ولی از گفته‌ی شهید ثانی در شرح لمعه بر می‌آید که شهادت به خصال اخلاقی شاهد وابسته است و عقیده در عدالت تأثیری ندارد، شهادت فاسق نیز در قرآن کاملاً مردود شناخته نشده است زیرا سوره‌ی الحجرات آیه‌ی ۶ می‌فرماید «یا ایها الذین آمنوا أن جاءکم فاسق بنیاً فتبینوا ان تصیبوا قوماً بجهاله فتصیحوا علی ما فعلتم نادمین» یعنی اگر فاسقی خبری آورد شما درباره‌ی آن خبر تحقیق کنید مبدا به نادانی (بر اثر آن خبر) به قومی زیان برسانید بعد از آنچه کرده‌اید پشیمان شوید.^{۴۶}

چنانچه هنگام وصیت مسلمان، از عدول مسلمان‌ها حاضر نباشد شهادت کفار ذمی مانند یهود و نصاری جایز است^{۴۷} و همه‌ی فقها عامه شهادت ذمی را در حق مسلمان اگر چه مورد وصیت باشد به طور مطلق صحیح نمی‌دانند.

بند پنجم - طهارت مولد

منظور از طهارت مولد این است که گواه از رابطه‌ی نامشروع به وجود نیامده باشد، شهادت والدالزنا پذیرفته نمی‌شود و بعضی گویند که در چیزهای حقیر پذیرفته می‌شود. البته در جامعه اسلامی که وضع خانواده محکم است و ازدواج‌ها با محاسبه دقیق و با شناسائی صورت

۴۱ - افشار، سید محسن صدر زاده ی همان، ص ۱۵۸

۴۲ - همان، ص ۱۵۹

۴۳ - همان

۴۴ - امامی سید حسن، همان، ص ۱۹۵

۴۵ - همان، ص ۱۵۳

۴۶ - حسینی نژاد حسین قلی، همان، ص ۲۰

۴۷ - علامه حلی تجارت، قضا شهادت، ترجمه حسن اسفندیاری انتشارات وحید، تهران، ۱۳۶۲، ص ص ۳۴۱-۳۴۰

می گیرد و قبلاً بین افراد روابط آزاد وجود ندارد اصل بر طهارت مولد افراد است. حال اگر حرام زادگی وی مجهول و مبهم بوده و متیقن نباشد بنابر اصل اصاله الصحه شهادت وی صحیح است. حلازادگی از جمله شرایط صلاحیت گواه و نسب نا مشروع از موانع استماع گواهی است که مبنای آن محرومیت فرزند متولد از زنا از حقوق اجتماعی است. سؤال اینست که آیا بدون وجود هیچ دلیل دیگری نیز در شرایط خاص نمی توان گواهی این شخص را شنید؟ به نظر میرسد بتوان تمهیدی اندیشید تا لا اقل گواهی این افراد جهت مزید اطلاع شنیده شود، درست است که شخص متولد از زنا را محروم از حقوق اجتماعی می دانیم اما آیا این منصفانه است که وقتی احقاق حق گروهی در گرو اظهارات چنین فردی است، این گروه از اجتماع را نیز از رسیدن به حقتشان محروم کنیم، البته این پیشنهاد زمانی کارساز است که اولاً هیچ دلیل دیگری وجود نداشته باشد و ثانیاً گواه واجد مابقی شرایط برای ادای گواهی باشد.

بند ششم - ذی نفع نبودن

گواهی کسی که به شهادت خود جلب نفعی برای خود یا دفع ضرری از خود بنماید پذیرفته نمی شود. با نفع شخصی داشتن گواه در امر گواهی، احتمال جانب داری و دروغ او می رود و گفتار او نمی تواند موجب اعتماد دادرس شود و کاشف از حقیقت امر قرار گیرد.^{۴۸} تبصره ی ۲ ماده ی ۱۳۱۳ قانون مدنی مقرر می دارد « شهادت کسی که نفع شخصی به صورت عین یا منفعت یا حق رد دعوی داشته باشد ... پذیرفته نمی شود».

معمولاً کسی که نفع شخصی در مسئله ای داشته باشد نمی تواند حقیقت را آنچنان که هست بیان کند خواسته یا ناخواسته در جهت نفع شخصی خود سخن می گوید کسی که ذی نفع است کلمات و عبارات و سخنان نمی تواند خالی از غرض باشد و لذا با این شرط تعیین تکلیف شده است. گفتیم کسی که سودی از گواهی ببرد گواهی اش مقبول نیست مانند گواهی شریک به نفع شریکش در آنچه با او شریک است^{۴۹} و وصی در آنچه بر آن ولایت دارد^{۵۰} و دشمنان دنیوی در حق یکدیگر^{۵۱} و دشمن کسی که از غم دیگری شاد و از شادی او غمناک شود ولی عدوات دینی سبب رد شهادت نخواهد شد بنابراین شهادت مسلمان بر کافر مسموع است. نسب مانع قبول شهادت نیست پس هرگاه پدر بر نفع یا ضرر فرزند و فرزند بر نفع پدر و برادر بر نفع یا ضرر برادر شهادت دهند گواهی آنان درست خواهد بود اگر فرزند بر ضرر پدر شهادت دهد در قبول آن خلاف است و اظهر عدم قبول آن است. هرگاه شوهر بر نفع و ضرر زن یا زن بر نفع و ضرر شوهر شهادت دهد مقبول واقع نمی شود.^{۵۲} گواهی دوست بر نفع یا ضرر دوست مقبول است، هر قدر هم دوستی مابین آن دو محکم باشد. گواهی کارگر و کارفرما و مهمان و میزبان پذیرفته خواهد بود.

بند هفتم - عدم تکدی گری

تبصره ی ۲ ماده ی ۱۳۱۳ ق.م.مقرر می دارد "... و نیز شهادت کسانی که تکدی را شغل خود قرار دهند پذیرفته نمی شود". گواهی گدا پذیرفته نمی شود و علت آن هم حقارت نفس اوست و از فریفتن او هم نمی توان آسوده خاطر بود. و به گفتارشان نیز نمی توان اعتماد نمود زیرا وضعیت اخلاقی آنان موجب تهمت آنان می شود که در گفتار خود تطمیع شده باشند. قانون گذار این دسته از افراد را به دلیل از دست دادن شان و منزلت اجتماعی از ادای گواهی مطلقاً ممنوع کرده است. نکته ی قابل ذکر در این مورد این است که اگر شخصی شغل خود را تکدی قرار نداده باشد بلکه تکدی او اتفاقی باشد شهادتش مسموع خواهد بود

بند هشتم - عدم وجود دشمنی دنیوی بین شاهد و طرفین دعوا

۴۸ - امامی سید حسن، همان، ص ۱۹۷

۴۹ - حسینی نژاد حسین قلی، همان، ص ۲۳

۵۰ - همان، ص ۲۳

۵۱ - علامه حلی، همان، ص ۳۴۷

۵۲ - دکتر حسین قلی حسینی نژاد، همان، ص ۲۳

دشمن کسی است که از غم دیگری شاد و از شادی دیگری غمناک شود، ولی عداوت دینی سبب رد گواهی نخواهد بود، بنابراین گواهی مسلمان بر کافر مسموع است.^{۵۳} گواهی دشمن بر ضرر دشمن مقبول نیست ولی به نفع او قبول می شود زیرا در آن تهمت نخواهد بود. پس هرگاه فردی به نفع دشمن خود شهادت دهد، پذیرفته می گردد به شرطی که دشمنی او متضمن فسقی نباشد. اما در حقوق انگلیس وضع به گونه ای متفاوت است به این معنی که مطابق با قاعده ی کلی صلاحیت در حقوق کامن لا: «هر شخصی صلاحیت این را دارد که در دادگاه گواه واقع شود مگر غیر از مواردی که به موجب قوانین استثنا شده اند.» این صلاحیت هنگامیکه گواهی داده می شود باید وجود داشته باشد. همانطور که از اصل کلی در مورد صلاحیت معلوم است در حقوق انگلیس بسیاری از محدودیت هایی که در حقوق کشور ما برای شاهد در نظر گرفته شده است وجود ندارد و همه این حق را دارند که شاهد در دعوی قرار گیرند.

کسانیکه با نظام حقوقی کامن لو آشنایی ندارند احساس شگفتی می کنند از اینکه تقریباً هیچ محدودیتی نظیر رابطه خادم و مخدومی، سابقه ی مطرح بودن دعوای مدنی یا جزایی، رابطه نسبی یا سببی تا درجه خاص بین شاهد و یکی از طرفین دعوی و ذینفع بودن شاهد در نتیجه دعوی برای پذیرش گواهی در آن نظام، وجود ندارد زیرا می پندارند وقتی که روابط و انگیزه آنچنانی برای ادای گواهی خلاف واقع به نفع یا به ضرر یک طرف موجود است شاهد حقیقت را نخواهد گفت و اما اعتقاد دیگر این است که وجود یا فقدان آن روابط خاص لزوماً نمیتواند دلیل سلب اعتماد از شاهد یا جلب اطمینان به وی باشد بویژه با مرزهای تصنعی از قبیل رابطه سببی یا نسبی تا درجه سوم از طبقه دوم (نه یک طبقه با یک درجه پایین تر) و یا گذشت فی المثل دو تا پنج سال (نه یک روز کمتر) از زمان قطعیت حکم قطعی دعوایی جنایی یا جنجه مطروح بین شاهد و طرفی که شاهد به ضرر وی شهادت میدهد. یک شاهد نه تنها به لحاظ آن انگیزه ها بلکه به دلایل متعدد دیگر از قبیل داشتن رابطه تجاری یا سابقه دوستی با یکی از طرفین دعوی یا به علت ساده تطمیع شدن خاصه در دنیای مادی کنونی یا در اثر اشتباه ممکن است شهادت نادرست به نفع یا به ضرر یکی از طرفین بدهد.

بنابراین آنچه بیش از همه اهمیت دارد این است که معلوم شود آیا شاهد حقیقت را می گوید یا خیر.^{۵۴} با این وجود این اصل با استثنائاتی روبه است به این معنی که در دعوای کیفری با استثنائاتی روبه روست به این معنی که در دعوای کیفری چنانچه قاضی تشخیص دهد که فرد شاهد قادر به درک سوالات که در رابطه با شهادت از وی پرسیده می شود نیست شهادت وی مورد پذیرش نخواهد بود.^{۵۵}

همچنین در رابطه با اشخاص درگیر در دعوای شهادت آنها چه در دعوای مدنی و چه دعوای کیفری قابل پذیرش نیست. علی رغم وجود این قاعده کلی در نظام حقوقی انگلیس که هرکس می تواند شهادت بدهد و این قاضی است که تعیین کننده ارزش شهادت است، با مروری بر آرای دادگاه های این کشور می توان به استثنائاتی در رابطه با این اصل پیدا کرد به معنی دیگر، با وجود این اصل کلی چندین استثنا بر این اصل وارد است (که البته بعضی از این استثنا ها مثل صغر و اهلیت در حقوق ما نیز وجود دارد) که عبارتند از:

۱- عدم اهلیت روانی

زمانیکه فرد از لحاظ روانی بیمار است بطور اتوماتیک غیر صالح برای گواهی دادن شناخته نمی شود. دادگاه بررسی می کند که آیا فردی که از لحاظ روانی مشکل دارد علم و اطلاع کافی از درک تعهد بوسیله ی قسم خوردن دارد و اینکه آیا توانایی درک صحیح از موضوعی که دیده یا شنیده دارد یا نه؟ و اگر این موارد را داشته باشد صالح برای گواهی دادن شناخته می شود.

^{۵۳} - علامه حلی، همان، ص ۳۴۷

^{۵۴} - A Stevens – Anaesthesia, Reliability and cogency of expert witness evidence in modern civil litigation, Wiley Online Library, 2011, p:68

^{۵۵} See the Criminal Justice Act 1988, s.23 (3) (b) discussed in S.E. Salako, "Hearsay in English Criminal Trials: A Violation of the Convention?" [2001] HR 232 at 237

نمونه این مورد را می‌توان در قضیه «R v Stretton» مشاهده نمود جایی که رئیس دیوان اعلام کرد که قاضی صلاحیت اعلام اینکه آیا می‌توان از یک فرد ناتوان ذهنی به عنوان شاهد دعوت شود و اظهارات وی در پاسخ به سوالات دادستان و وکلای طرفین استماع شود.^{۵۶}

2- صغر

به طور کلی برای اینکه فرد صغیر بتواند به عنوان گواه قرار گیرد، بایستی بتواند فرق بین حقیقت و دروغ را بداند و اینکه تعهد به راست گویی دارد و بتواند موضوع گواهی را به خاطر آورده و بطور منسجم بیان کند. همچنین توانایی فکری در موقع وقوع واقعه ای که در مورد آن گواهی می‌دهد داشته باشد. همچنین باید این توانایی فهم سوالات ساده ای که از او پرسیده می‌شود را داشته باشد. گواهی اطفال خیلی مواقع باعث ایجاد چالش‌هایی در مورد مساله ی صلاحیت می‌شود. بعضی مواقع صغار حقیقت را با توهّمات درهم می‌آمیزند یا خیلی تحت تاثیر حرف‌های بزرگترها قرار می‌گیرند. بنابراین خیلی سخت است که گواهی یک بچه ی سه ساله را قبول کرد. بنابراین این قاضی دادگاه است که با سوالاتی که طرح می‌کند و از فرد صغیر می‌پرسد این امر را تایید خواهد کرد که آیا آن صغیر می‌تواند گواهی دهد یا خیر؟ و اصطلاح فرانسوی «Voire dire» در انگلیسی به «to see, to speak» ترجمه شده و به هر رویه ای در جریان دادرسی که از طریق طرح سوال برای تعیین کیفیت شخص انجام می‌گیرد، اشاره می‌کند.^{۵۷}

3- گواهی که قبلاً هیپنوتیز شده است

آیا گواهی که از طریق هیپنوتیز حافظه ی خود را بازبازی کرده است، صالح برای گواهی دادن شناخته می‌شود؟ به عبارت دیگر آیا شهادتی که از طریق حافظه ی بازسازی شده انجام می‌شود قابل اعتماد است؟ چندین مشکل در استفاده از هیپنوتیز به وجود می‌آید: اول اینکه افراد هیپنوتیز شده اغلب دارای انگیزه ی خشنود سازی هستند یعنی خودشان ممکن است بدین منظور ایجاد وقایع کنند، علاوه بر وقایع اصلی. دوم اینکه آنها ممکن است حافظه ی مصنوعی از وقایعی داشته باشند که تجربه نکرده اند بلکه از طریق هیپنوتیزکننده بطور آگاهانه یا غیر آگاهانه تلقین شده است.^{۵۸}

۴- قانون شخص مرده

این قانون یا قاعده در ایالات متحده وجود دارد و به موجب آن چنانچه دو طرف درباره ی موضوعی با هم صحبت کنند و یا معامله ای انجام دهند و سپس یک طرف فوت کند، طرف باقی مانده نمی‌تواند راجه به آن معامله یا مکالمه شهادت دهد چنانچه بخواهد اموال متوفی را بر اساس همان معامله یا مکالمه تحت تعقیب قرار دهد.^{۵۹} قانون شخص مرده هدفش حمایت از اموال شخص متوفی می‌باشد.^{۶۰}

ب- اعتقادات مذهبی گواه

کامن لا افراد بی‌دین را غیر صالح برای گواهی دادن می‌شناسد، بدین دلیل که فقط افراد با اعتقادات مذهبی که به خدا ایمان دارند و می‌دانند دروغ مجازات می‌شود، می‌توانند بدرستی گواهی دهند. همچنین از منظر کامن لا نیازی نیست که فرد حتماً مسیحی باشد؛ پیروان همه ی مذاهب صالح برای گواهی دادن شناخته می‌شوند. با این وجود حقوق مدرن نه تنها عدم اجازه دادن به افراد بی‌دین را رد می‌کند بلکه اعتقادات مذهبی گواه را غیر قابل پذیرش برای رد یا پذیرش اعتبار گواه می‌داند.^{۶۱}

ج- شهادت قاضی و هیئت ژوری

^{۵۶} Dennis, The Law of Evidence (London: Sweet & Maxwell, 1999), at 463

^{۵۷} AllensChristophersPractical Guide to Evidences third EditionsCavendish PublishingsLondons2004. 71

^{۵۸} - <https://www.interactivecasebooks.com/images/BeckmanEvidenceChapter12.pdf>

^{۵۹} -dead man statute

^{۵۹} -Encyclopedia International, Volume 6, p.578

^{۶۰} - <https://www.interactivecasebooks.com/images/BeckmanEvidenceChapter12.pdf>

^{۶۱} -ibid.

قاضی رسیدگی کننده به پرونده نمی تواند در آن پرونده به عنوان گواه، گواهی دهد. همچنین عضو هیئت ژوری نیز مقابل هیئتی که در پرونده ی مربوطه رسیدگی می کند نمی تواند به عنوان گواه شهادت دهد.

در نظام کامن لا اگر وکیلی نفع مادی در پرونده ای که وکالت می کند داشته باشد، غیر صالح برای گواهی دادن شناخته می شود.

د- شهادت زن و شوهر

قاعده ی سابق کامن لا این می بود که هیچ یک از زن و شوهر نمی تواند به نفع یا علیه دیگری در دعوی که یکی از طرفین می باشد یا نفع مستقیم داشته باشد، گواهی دهد.

هدف این قاعده این می باشد که از وفاداری بین زن و شوهر حمایت کند و صلح را در خانه نگه دارد. و این قاعده فقط برای زوج هایی اعمال می شود که هنگام ادای گواهی ازدواج کرده باشند و اینکه موقع وقوع حائنه و جرم ازدواج کرده بودند یا نه مهم نیست. ولی امروزه به واسطه ی تکامل قوانین، بسیاری از قواعد کهنه ی مربوط به عدم صلاحیت کنار گذاشته شده است. زن و شوهر دیگر غیر صالح برای ادای گواهی نیستند و می توانند له و علیه یکدیگر در دعاوی مدنی گواهی دهند. البته واجد شرایط نبودن همسران در کامن لا کاملاً نسخ نشده اند، اما به نحو اساسی تغییر پیدا کرده اند و همه ی محاکم گواهی همسری را به عنوان گواه سوگند خورده و به اراده ی خود گواهی داده است را استماع می کنند به شرطی که گواهی اش مورد اعتراض همسرش که طرف دعوی است واقع نشود.

ح- شهادت متهم

متهم نمی تواند اجبار شود که علیه خودش گواهی دهد و تایید کند که متهم است. منشور حقوق و آزادیهای کانادا نیز از این حق متهم به سکوت کردن و شهادت ندادن علیه خود حمایت می کند. با این وجود متهم می تواند در جهت دفاع از خود گواهی دهد.

۲-۳- گفتار دوم شرایط مربوط به ادای گواهی

بند اول- قطعیت

گواهی باید از روی اطمینان و قطع باشد و تردید و آنچه از روی شک و تردید گواهی دهد، گواهی او اعتباری ندارد و علت هم آن است که شک و تردید موضوع ذهنی را از بیان واقعه به عقیده و اظهار نظر نزدیک می کند و گوه نباید در گواهی نظر خود را دخالت دهد.^{۶۲} ماده ی ۱۳۱۵ قانون مدنی ناظر به همین امر است که می گوید "شهادت باید از روی قطع و یقین باشد نه بطور شک و تردید". شاهد باید بوسیله ی حواس ظاهری خود به مورد شهادت اطلاع یافته باشد. یعنی قطع و یقین و گواه به دو راه حاصل می شود: دیدن و شنیدن^{۶۳} و در صورتیکه اطلاع بر موضوع و امری از طریق حس بینایی باشد او را شاهد بصری و در صورتیکه بوسیله ی حس شنوایی باشد او را شاهد سمعی می گویند.

پس اگر مشهود به فعلی از افعال باشد که شخص تا آنها را نبیند نباید شهادت دهد مثل قتل، ولادت، زنا و لواط و امثال اینها، این است که گواهی کور نسبت به این گونه افعال مسموع نخواهد بود ولی گواهی لال و کر معتبر می باشد و این افراد بوسیله ی نوشتن یا اشاراتی که مبین مقصود باشد گواهی خواهند داد^{۶۴}.

ولی اگر مشهود به از اموری باشد که به حس بینایی غالباً احساس نمی شود و ابزار مهم آن گوش دادن و حس شنوایی است مثل شنیدن نسب و خویشاوندی مردم و نکاح و وقف امثال ذلک، هر طریقی که مفید علم باشد برای ادای شهادت کافی است.

کور می تواند گواهی به اقرار کسی بدهد چنانچه بتواند بوسیله ی حس شنوایی یقین بر اقرار مقرر پیدا کند و شناسایی مقرر بوسیله ی حس شنوایی نیز ممکن خواهد بود و احتیاج به دیدن مقرر ندارد.^{۶۵}

به هر حال گواهی باید از روی قطع و یقین باشد و در شرح لمعه آمده است که پیامبر (ص) آفتاب را در آسمان به شاهی می نماید و می فرماید اگر بدین روشنی می دانی شهادت بده و گرنه از این کار دست بردار.

۶۲ - حسینی نژاد حسین قلی، همان، ص ۱۰۴

۶۳ - همان، ص ۱۸۸

۶۴ - امامی سید حسن، همان، ص ۱۹۹

۶۵ - همان

بند دوم - مطابقت با دعوی

در گواهی این ارتباط یعنی ارتباط موضوع گواهی با موضوع دعوی باید رعایت شود و وظیفه ی قاضی در اینجا این است که به گواه بفهماند تا چه مطلبی را از او می خواهد و نگذارد که گواه گرفتار تداعی معانی شود و از واقعه ای که شاهد آن بوده به یاد وقایع دیگر بیفتد و بی آنکه آن واقعه ارتباطی با دعوی داشته باشد آنها را نقل کند. ماده ی ۱۳۱۶ ق.م. درلین مورد می گوید "شهادت باید مطابق با دعوی باشد ولی اگر در لفظ مخالف و در معنی موافق یا کمتر از ادعا باشد ضرری ندارد."

پس آن گواهی می تواند موجب اثبات دعوی نزد دادرس شود که مطابق با دعوی مدعی باشد والا هرگاه دعوی نسبت به امری باشد و مفاد گفتار گواهان امر دیگری را اثبات کند گواهی بلااثر است. پس اگر مدیون ادعا کند که دین خود را ادا نموده و گواهان گواهی بر ابرا دین نمایند گواهی با دعوی مخالف است زیرا ادا غیر از ابرا است. ولی هرگاه مفاد گفتار گواهان یکی از لوازم عقلی دعوی را اثبات کند، آن گواهی می تواند دلیل بر دعوی قرار گیرد چنانکه مورد گواهی از لوازم منحصر دعوی باشد. در گواهی لازم نیست که همان الفاظی بکار رود که توسط اصحاب دعوی در دعوی بکار برده شده اند، اصطلاحات حقوقی گاهی در عرف عامه با الفاظ دیگر بیان می شود، مثلاً هبه و صلح را عامه ممکن است به بخشیدن یا دادن تعبیر کنند. تفاوت در لفظ گواهی معتبر نیست چون گواهی باید از نظر مفهوم با ادعا مطابقت داشته باشد.^{۶۶}

بند سوم - توافق در معنی

اگر گواهان متعدد باشند اختلاف لفظ مسلماً پیش می آید زیرا هریک از گواهان بنا به معلومات و عادت خود در بیان واقعه تعبیری خاص از خود دارد و شاید هم اتحاد در لفظ موهم تبانی باشد ولی مؤدای گواهی باید با دعوی ارتباط داشته باشد.^{۶۷} اختلاف در گفتار گواهان چنانکه توافق در معنی داشته باشد موجب بی اعتباری گواهی نمی شود، زیرا الفاظ در گواهی جنبه ی طریقت برای کشف حقیقت واقعه دارند و چنانچه مفاد گفتار گواهان با یکدیگر موافق باشد واقع امر را اثبات می کند. چنانکه مواد ۱۳۱۶ تا ۱۳۱۸ قانون مدنی بیان می کند. ماده ی ۱۳۱۶ ق.م. بیان می کند: "شهادت باید مطابق با دعوی باشد ولی اگر در لفظ مخالف و در معنی موافق یا کمتر از ادعا باشد ضرری ندارد." ماده ی ۱۳۱۷ ق.م. هم می گوید: "شهادت شهود باید مفاداً متحد باشد بنابراین اگر شهود به اختلاف شهادت دهند قابل اثر نخواهد بود مگر در صورتیکه از مفاد اظهارات آنها قدر متیقنی بدست آید." یعنی بین گواهی گواهان نباید به قدری تعارض باشد که قدر کیقنی از آنها بدست نیاید. قاضی به مجرد شنیدن الفاظ ناهماهنگ نباید از استماع گواهی به ستوه آید یا نپذیرد بلکه خود او باید تلاش کند که از بیان الفاظ پراکنده و ناهماهنگ گواهان مفادی مرتبط با موضوع دعوی استخراج کند و اگر چنین استخراجی میسر نباشد آنگاه گفته ی آن گواه را باطل اعلام می کند. ماده ی ۱۳۱۸ ق.م. هم می گوید: "اختلاف شهود در خصوصیات امر، اگر موجب اختلاف در موضوع شهادت نباشد، اشکالی ندارد." اختلافی که به اتحاد موضوع صدمه نمی زند، مانند زیان وقوع سرقت و باز یا بسته بودن پنجره به هنگام خروج سارق، مانع از اعتماد و استماع شهادت نیست، ولی احتمال دارد در ایجاد اعتقاد دادرس به درستی شهادت موثر باشد.^{۶۸} مطابق این ماده اختلاف در خصوصیات تا حدی است که موضوع شهادت تغییر نکند پس اختلاف در خصوصیات امر اگر موجب تعارض در مشهوده نباشد بی اشکال است.^{۶۹} از طرفی این اختلاف در خصوصیات به مراحل زمانی حضور گواهان در صحنه ی واقعه نیز بستگی دارد. گواهی ممکن است جزئی از واقعه را دیده باشد و گواهی دیگر جزء دیگر را. به عنوان مثال در موردی که یک گواه تعداد گوسفندان تلف شده را پنج و دیگری سه رأس بگوید، قدر متیقن و مشترک این دو گواه معتبر است.^{۷۱}

مساله ای که در مورد گواهی وجود دارد این است که شفاهی بودن شرط صدق گواهی نیست و گواهی ممکن است شفاهی و یا کتبی باشد. همانگونه که ماده ی ۱۲۸۵ ق.م. از شهادتنامه یاد می کند و بیان می کند که شهادتنامه اعتبار شهادت را دارد.

۶۶ - حسینی نژاد حسین قلی، همان، ص ۱۰۴

۶۷ - همان،

۶۸ - امامی، سید حسن همان، صص ۲۰۱-۲۰۰

۶۹ - کاتوزیان ناصر، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، انتشارات میزان، تهران، چاپ بست و چهارم ۱۳۹۲ ص ۷۸۲

۷۰ - دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی، همان، ص ۱۹۵

۷۱ - کاتوزیان، ناصر، همان، ص ۷۸۲

و مساله ای هم که درمورد تعداد گواهان وجود دارد این است که در صدق گواهی تعداد گواهان شرط نیست و وقتی هریک از طرفین دعوی برای اثبات ادعای خود گواهی بیاورند و گواهان یک طرف زیاده‌تر از طرف دیگر باشد مجرد کثرت در باب ترجیح یک ادعا بر دیگری مناط اعتبار نخواهد بود مگر اینکه کثرت به درجه ی تواتر برسد و بدیهی است که در این صورت علم حاصل خواهد شد

۴- نتیجه گیری:

شهادت یکی از دلایل اثبات دعوا اعم از جزایی و مدنی است و در تمام کشورهای دنیا به عنوان دلیل پذیرفته شده است منتها استناد به آن و درجه اعتبار و ارزش آن متفاوت است

از نظر نویسندگان ایرانی نیز شهادت یعنی خبر دادن از اموری که به واسطه ی حواس قابل درک است و از این منظر کاملاً با آنچه در حقوق انگلیس پذیرفته شده، هماهنگ است اما همان گونه که پیشتر نیز اشاره شد، در حقوق ایران شهادت اخبار به ضرر خود و به نفع غیر نمی باشد. که در این خصوص نیز تفاوت فاحشی بین دو نظام وجود ندارد.

اما آنچه از نظر تعریف شاهد و شهادت در حقوق انگلیس با تعریف مفهوم مذکور در حقوق ایران نوعی وجه افتراق به شمار می آید احتساب کارشناسی به عنوان نوعی شهادت در این نظام است، به عبارت دیگر در حقوق انگلیس لفظ شاهد را برای کارشناس به کار می برند. که البته نظر این افراد باید در حیطه تخصص آنها بوده و در خصوص موضوع ضروری باشد اما در هر صورت نظر آنان را نوعی شهادت به شمار می آورند. در مقابل این افراد، شهود غیر خبره قراردارند؛ که نمی توانند نظر کارشناسی بدهند و توصیفات آنها راجع به موضوع جرم یا ... در حد توصیفات افراد عادی است.

شهادت برای اینکه دارای ارزش اثباتی در دعاوی باشد بایستی دارای شرایط لازم باشد که این شرایط عبارتند از صفات شاهد از قبیل بلوغ، عقل، عدالت، ایمان، طهارت مولد و مبری بودن از تهمت و همچنین شهادت باید از روی قطع و یقین باشد، مطابقت با دعوی داشته باشد و شهادت شهود باید مفاداً متحد و در معنا با هم موافق باشند هر چند که در لفظ مخالف هم باشند بر خلاف حقوق اسلام (فقه امامیه) در حقوق مدنی ایران در ماده ۴۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی تشخیص درجه ارزش اثباتی شهادت و تاثیر آن در اثبات دعاوی به نظر شخص قاضی واگذار شده است،

در نظام حقوقی ایران، گواهی و شهادت صرفاً به مثابه ابزار و وسیله‌ای جهت اثبات دعاوی بوده و در مسیر رسیدن به حقیقت قضیه دارای جنبه طریقی است. لذا قاضی هیچ الزامی به صدور رأی بر اساس شهادت شهود ندارد و مخیر است چنانچه آن را موافق با علم و اطمینان خود بیابد براساس آن انشای رأی نماید و اگر از نظر او، مؤدای شهادت شهود مقرون به صحت نبوده و اطمینان بخش و مفید علم نباشد از ترتیب اثر دادن به آن امتناع نماید. از سوی دیگر

در حقوق کامن لا: «هر شخصی صلاحیت این را دارد که در دادگاه گواه واقع شود مگر غیر از مواردی که به موجب قوانین استثنا شده اند.» این صلاحیت هنگامیکه گواهی داده می شود باید وجود داشته باشد. همانطور که از اصل کلی درمورد صلاحیت معلوم است در حقوق انگلیس بسیاری از محدودیت هایی که در حقوق کشور ما برای شاهد در نظر گرفته شده است وجود ندارد و همه این حق را دارند که شاهد در دعوی قرار گیرند. از حیث مقایسه نیز با طریقت یا موضوعیت شهادت در نظام حقوقی انگلیس نیز باید اذعان داشت همانند نظام حقوقی ایران در نظام حقوقی انگلیس نیز شهادت صرفاً طریقت داشته و این اقتناع قاضی یا هیئت منصفه است که تعیین کننده ارزش اثباتی شهادت است .

۵- منابع:

الف) فارسی

۱- کتب:

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، چ. دوم، ۱۳۸۱.
۲. -----، دانشنامه ی حقوقی انتشارات دانشگاه تهران جلد ۵، چ دوم ۱۳۸۵
۳. نجفی، محمد حسن، جواهر کلام، بی جا، موسسه نشر اسلامی، چاپ اول، جلد ۱۴، ۱۴۱۰ ق
۴. صدری، سید محمد، دادرسی در ترجمه لمعه، انتشارات اندیشه های حقوقی، چاپ سوم ۱۳۸۸
۵. کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، انتشارات میزان، تهران، ۱۳۸۸،
۶. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته، جلد سوم انتشارات دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، چ دهم ۱۳۸۶
۷. جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، ، دائرة المعارف علوم اسلامی، قضایی، جلد اول، کتابخانه گنج دانش، تهران ۱۳۵۹
۸. بندر ریگی، محمد، فرهنگ عربی-فارسی منجد الطلاب، انتشارات اسلامی، قم ۱۳۸۶
۹. صدر زاده ی افشار سید محسن، ادله ی اثبات دعوی در حقوق ایران، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چ چهارم، ۱۳۸۵
۱۰. امامی سید حسن، حقوق مدنی، انتشارات اسلامی تهران چاپ بیست و سوم، جلد ۱، ۱۳۹۰، ۶
۱۱. - افشار سید محسن صدر زاده ی، ادله ی اثبات دعوی در حقوق ایران انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چ چهارم، ۱۳۸۵
۱۲. مدنی سید جلال الدین، ادله ی اثبات دعوی انتشارات پایدار تهران، ۱۳۸۶،
۱۳. حسینی نژاد، حسینقلی، ادله ی اثبات دعوی انتشارات دانش نگار، چ اول، ۱۳۸۱
۱۴. کاتوزیان ناصر، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، انتشارات میزان، تهران، چاپ بست و چهارم ۱۳۹۲

۲- مقالات:

- ۱- کریمی، عباس و شکوهی زاده، رضا، قاعده عدم پذیرش شهادت بر مسموعات در نظام کامن لا بانگاهی تطبیقی به حقوق ایران، فصلنامه حقوق، دوره ۳۹، شماره ۱، تهران ۱۳۸۸
- ۲- صدری، سید محمد، «دادرسی در ترجمه لمعه»، انتشارات اندیشه های حقوقی، چاپ سوم ۱۳۸۸

ب) انگلیسی:

۱- کتب

1. Bucklles Thomas, law of Evidance, Thomson pub, New york 2003
2. Merriam-Webster's Dictionary of Law. Merriam-Webster, Incorporated Published under license with Merriam-Webster 2001
3. - A Stevens – Anaesthesia, Reliability and cogency of expert witness evidence in modern civil litigation, Wiley Online Library, 2011
4. Dennis, **The Law of Evidence** (London: Sweet & Maxwell, 1999
5. ¹ AllensChristophersPractical Guide to Evidences third EditionsCavendish PublishingsLondons2004

۲- مقالات

1. Huynh, T.D., Jennings, N. R. and Shadbolt, N, On Handling Inaccurate Witness Reports. In, *8th Int. Workshop on Trust in Agent Societies*, Utrecht, Netherlands, 2005
2. David A. Schum, Assessing The Competence And Credibility Of Human Sources Of Intelligence Evidence: Contributions From Law And Probability, Volgenau School of Information Technology and Engineering School of Law George Mason University, 2007
3. O Leslie, S Young, T Valentine, Criminal barristers' opinions and perceptions of mental health expert witnesses, *The Journal of Forensic*, 2007

۳- اسناد

1. The *Civil Evidence Act 1972* 50 reflects the Committee's recommendation

۴- منابع رسانه ای:

1. <https://www.interactivecasebooks.com/images/BeckmanEvidenceChapter12.pdf>

A comparative study of the certificate and its evidential value in the legal system of Iran and England

First Author : Seyedeh Negin Hashemi

Affiliation : Graduated with a bachelor's degree in law from Payamnoor University, Rostam Branch, Fars, Iran

Abstract

Testimony in the literal meaning of presence, examination, information, is interpreted as testifying, and the testimony is news in which there is no doubt and is given out of sincerity and truth, in all eras and also in all legal systems, the testimony of witnesses as one Evidences to prove claims have always been used by the parties to prove their claims, but the limits of its use and degree of validity are different from one country to another. The importance of the mentioned evidence in the past is due to the honesty of the people of those times on the one hand and the lack of practical and technical achievements. On the other hand, it has been much more than the current era . Therefore, today, according to the legal foundations of different countries, the value and conditions of authenticity of testimony are different. Meanwhile, the legal system of judicial evidence in Iran, which is based on Imami jurisprudence, regarding the testimony and its probative value, is different from what is in other legal systems, including common law and England, as the most important country with this legal system, has some differences, therefore, examining these differences as well as similarities in the probative value of the certificate in order to improve the legal system of evidence to prove the claim and explain its basics has always been useful and this is an issue that is discussed in the research. We are trying to explain it.

Keywords: “ Testimony, evidence to prove the case, proof of the case, Iranian procedure, British procedure . “